

## باسمه تعالی

۱..... امر به شیئی و اقتضای نهی از ضد آن

۱..... ثمره مساله

۱..... تصحیح ضد عبادی توسط ترتّب

۱..... مقدمه سوم از مقدمات اثبات امکان ترتّب

۲..... مطلب اول: عدم انفکاک حکم از موضوع

۲..... مطلب دوم: اتحاد زمان امتثال با زمان تکلیف

۳..... مختار استاد

۳..... مطلب سوم: عدم فعلیت امر به مهم

**موضوع:** تصحیح ضد عبادی (ترتّب) / ثمره مساله / امر به شیئی و اقتضای نهی از ضد آن

## خلاصه مباحث گذشته:

بحث در مورد تصحیح ضد عبادی بود و به این مناسبت وارد بحث از ترتّب شدیم. مرحوم نائینی برای اثبات امکان ترتّب پنج مقدمه را مطرح کرده است. در این جلسه به بررسی مقدمه سوم پرداخته می‌شود.

## امر به شیئی و اقتضای نهی از ضد آن

## ثمره مساله

## تصحیح ضد عبادی توسط ترتّب

## مقدمه سوم از مقدمات اثبات امکان ترتّب

بحث در مقدماتی بود که مرحوم نائینی برای اثبات امکان ترتّب مطرح فرموده بود. مطالبی که از مقدمه سوم باقی مانده است، سه مطلب است:

**مطلب اول: عدم انفکاک حکم از موضوع**

مطلب اول این است که مرحوم نائینی فرمود: حکم از موضوعش منفک نیست؛ زیرا نسبت موضوع به حکم، نسب علت به معلول است. صرف این که موضوع محقق بشود، حکم نیز محقق می شود.

مطلب ایشان درست است که تخلف حکم از موضوع صحیح نیست و از مسلمات است که انفکاک حکم از موضوع معنا ندارد؛ اما این که ایشان فرموده است از باب علت و معلول است، صحیح نیست. اساسا موضوع و حکم، علت و معلول نیست بلکه علت حکم، اراده مولا است و تصور موضوع از مبادی جعل حکم است. علّیت و معلولیت بین موضوع و حکم نیست. اگر تعبیر به منزله و شبیه می کرد، خوب بود؛ ولی ایشان این گونه تعبیر نکرده است.

**مطلب دوم: اتحاد زمان امتثال با زمان تکلیف**

مرحوم نائینی فرموده است: محال است که زمان تکلیف قبل از زمان امتثال باشد. همیشه زمان فعلیت حکم با زمان امتثال مقارن هستند؛ اما مرحوم آخوند فرموده است: زمان امتثال همیشه متاخر از زمان فعلیت حکم است و محال است که مقارن باشند. وجه کلام مرحوم نائینی این است که اولا اگر قبل از زمان امتثال حکم باشد، لغو است.

به نظر ما تاخر زمان امتثال از زمان فعلیت حکم لغو نیست. قائلین به واجب معلق فرموده است وجوب الان فعلیت پیدا می کند و بعدا زمان واجب فرا می رسد و جعل وجوب برای تهیه مقدمات، اثر دارد.

وجه دوم کلام مرحوم نائینی این است که فعلیت حکم علت فعلیت امتثال است و رابطه آنها علت و معلول است و باید در یک زمان باشند.

جواب از این وجه این است که حکم، علت امتثال نیست؛ بلکه حکم از معادات است و تصور حکم ..... و تمامیت مقدمات، علت امتثال محقق می شود؛ پس انفصال حکم از امتثال امکان دارد. ممکن است حکم باشد و امتثال در کار نباشد.

وجه کلام مرحوم آخوند نیز این است که امتثال متوقف بر تصور حکم است و تصدیق و ..... و لو زمان کوتاهی است؛ اما همیشه در زمان امتثال از زمان فعلیت حکم فاصله وجود دارد.

به نظر ما ادعای مرحوم آخوند نیز صحیح نیست؛ زیرا ممکن است قبل از این که حکم فعلی بشود، همه مبادی وجود داشته باشد؛ پس می شود که زمان آنها متحد باشد.

۱ فوائد الاصول، محقق نائینی، ج ۱، ص ۳۴۲.

علاوه بر این، نتیجه کلام مرحوم آخوند این است که امتثال کردن مکلف، متاخر از زمان فعلیت حکم است؛ اما زمان امتثال در بحث ما، زمانی است که صلاحیت برای امتثال شدن را دارد. هر چند که اساساً ممکن نباشد در آن زمان امتثال فعلی، محقق بشود.

پس اولاً برهان مرحوم آخوند ناتمام است و ثانیاً بر فرض تمامیت آن، نتیجه آن، اثبات ادعای ایشان نیست.

### مختار استاد

به نظر ما برهانی برای ادعای مرحوم نائینی و مرحوم آخوند نیست؛ پس انفکاک و مقارنت هر دو امکان دارد. مرحوم آغا ضیا نیز می‌فرمود: اول زوال، وجوب نماز فعلی می‌شود؛ اما نسبت به کل نماز وجوب فعلی نشده است؛ بلکه تدریجاً فعلی می‌شود. مثلاً نماز ده دقیقه به طول می‌کشد و به تدریج برای هر جزء، وجوب آن فعلی می‌شود.

ان قلت: بنا بر این، زمان فعلیت حکم و امتثال متحد می‌شود.

قلت: رتبه فعلیت حکم و امتثال مختلف است؛ زیرا وجوب در رتبه قبل است و امتثال بعد از وجوب است.

هر چند ممکن است گفته شود که اول زوال وجوب کل فعلی است؛ اما یک احتمال نیز ادعای مرحوم آغا ضیاء است. بالاخره اتحاد زمان فعلیت وجوب و زمان امتثال مجال دارد و این گونه نیست که محال باشد. نسبت به ده دقیقه، گفته می‌شود که هم زمان فعلیت وجوب و هم زمان فعلیت امتثال است.

ما دلیلی بر تقدم تکلیف بر زمان امتثال نداریم، مگر این که ادعا شود که در واجبات تدریجیه وجوب، اول فعلی می‌شود و بعد زمان امتثال فرا می‌رسد. بعید هم نیست که ارتکاز نیز موافق با همین مطلب باشد؛ اما برهانی برای مقارنت فعلیت حکم و فعلیت امتثال نداریم. هر چند که برهان نداشتن، مضر به ادعای مرحوم نائینی نیست. صرف این که امکان داشته باشد که زمان امتثال و عصیان اهم با زمان وجوب اهم مقارن باشد، کافی است. در واجبین مضیقین بنا بر انکار واجب معلق، زمان وجوب و زمان امتثال واجب، مقارن یکدیگرند.

### مطلب سوم: عدم فعلیت امر به مهم

مرحوم امام فرموده است: «زمان امتثال و زمان عصیان، متاخر از زمان فعلیت حکم است. اساساً نمی‌شود که زمان امتثال و زمان عصیان، همان زمان فعلیت حکم باشد. باید زمان فعل بگذرد تا عصیان محقق بشود. بنا بر این، شما (نائینی) که می‌گوید

۱ تهذیب الاصول، السید روح الله الموسوی الخمینی (سبحانی)، ج ۱، ص ۴۵۶.

امر به مهم مترتب بر عصیان اهم است و عصیان اهم نیز در خارج باید محقق بشود و عصیان اهم وقتی محقق می‌شود که یک زمانی بگذرد و در آن زمان مکلف می‌توانست اهم را انجام دهد و انجام نداد. حال چه اهم، آنی باشد و یا نباشد.

اگر زمان آن واجب هنوز باقی است که عصیان معنا ندارد و اگر هنوز شروع نشده است که عصیان معنا ندارد. طبق این مطلب، عصیان اهم که موضوع امر به مهم است و عصیان اهم وقتی است که زمان آن بگذرد. مثلاً نجات ولد و اخ مضیقین هستند؛ یعنی هر دو در ده دقیقه انجام می‌شوند و اگر از آن مقدار بگذرد، هر دو فوت می‌شوند. از اول ده دقیقه تا آخر آن زمان نجات است و نجات ولد اهم است. اگر بخواهد موضوع امر به مهم (یعنی در انقاذ ولد عصیان رخ دهد) فعلیت پیدا کند باید یک آن، از زمان اهم بگذرد. در محل بحث که اهم مضیق است، اگر یک آن بگذرد دیگر قادر بر نجات ولد نیست و واجب اهم ساقط می‌شود و فعلیت ندارد و از طرفی نیز چون مقداری سپری شده است، دیگر قدرت بر نجات مهم نیز ندارد؛ زیرا ده دقیقه نیاز داشت و مقدار باقی مانده کمتر از ده دقیقه است.

به عبارت دیگر، قبل از ده دقیقه که عصیان رخ نمی‌دهد. مقداری که از ده دقیقه سپری می‌شود امر به اهم ساقط می‌شود و امر مهم نیز فعلیت پیدا نمی‌کند.

مرحوم نائینی<sup>۱</sup> به این اشکال ملتفت بوده است و ایشان عصیان خارجی را مترتب علیه قرار نداده است؛ بلکه شروع در عصیان (تلبس به عصیان) را موضوع برای فعلیت امر به مهم قرار داده است. همان طوری که شروع در امتثال یک واقعیته است، همچنین شروع در عصیان نیز، عصیان محقق می‌شود.

ظاهراً در ذهن مرحوم آخوند این مطلب بوده است که عصیان متاخر می‌تواند مترتب علیه باشد. از کلام ایشان استفاده می‌شود که در ذهن ایشان این مطلب بوده است که تقارن بین عصیان و فعلیت امر به مهم جا ندارد و فرموده است: عصیان به صورت شرط متاخر، موضوع فعلیت است. در حالی که شروع در عصیان مقارن با فعلیت امر به مهم است.

نتیجه: برای فعلیت یافتن امر به مهم، تلبس به عصیان، مقارن با امر به اهم است که این تلبس با فعلیت یافتن امر به مهم مقارن هستند.

علاوه بر این، در تنبیّهات، این نکته مطرح می‌شود که عزم بر عصیان، شرط فعلیت امر به مهم است؛ لذا با عزم بر عصیان، امر به مهم فعلیت پیدا می‌کند و اشکال ترتّب منتفی می‌شود.

ادامه بحث در سال تحصیلی جدید. انشاء الله شانزدهم محرم الحرام مصادف با پانزدهم شهریور ماه ۱۳۹۹

۱ فوائد الاصول، محقق نائینی، ج ۱، ص ۳۴۲.

